



درس خارج فقه حضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۲۶ اسفند ۱۳۹۷

مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۴۰

جلسه: ۷۳

موضوع کلی: فصل فی شرائط الوضوء

موضوع جزئی: شرط سیزدهم؛ اخلاص

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در نکته دوازدهم از نکات مربوط به شرط سیزدهم از شرائط صحت وضو بود. عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، اگر عجب به شخص دست بدهد و آن عجب، متأخر از عمل عبادی باشد، موجب بطلان عمل نمی شود و همچنین، اگر عجب، مقارن با عمل باشد، موجب بطلان عمل نمی شود؛ هر چند احتیاط [مستحب] این است که در فرضی که عجب، مقارن با عمل باشد، عمل اعاده شود.

همچنین، عرض شد که در رابطه با عجب چند مطلب باید ذکر شود که تا کنون چهار مطلب مورد بحث قرار گرفت. در ذیل مطلب چهارم [از مطالب مربوط به عجب] عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، اگر عجب متأخر از عمل باشد، عمل را باطل نمی کند و وجهی برای حکم به بطلان عمل عبادی که بعد از انجامش، عجب آمده است، وجود ندارد و اگر عمل مطابق با امر مولی واقع شده باشد و شارع مقدس بعد از انجام عمل به صحت آن عمل حکم کرده باشد، معنا ندارد که عمل صحیح بعد از عجبی که بعد از آن آمده است، به عمل باطل انقلاب پیدا کند. بنابراین، عجبی که متأخر از عمل است، نمی تواند موجب بطلان عمل گردد و لذا عمل صحیح است و اخباری که در مقام وارد شده اند، وافی به مراد نیستند و نمی توانند بطلان عمل را ثابت کنند. مثال ذیل اشاره به همین نکته دارد که شرط متأخر از عمل موجب بطلان عمل نمی شود.

اگر شخص، عملی را انجام بدهد و بعد از آن کافر شود و سپس این شخص دوباره اسلام آورد و مسلمان شود، نیازی نیست که قضای اعمالی را که قبل از زمان کفر انجام داده است، به جا آورد و کفر بعد از عمل، موجب بطلان عمل نمی شود چون عملی را که او در زمان اسلام به جا آورده است، به صورت تام و صحیح انجام داده است و کفری که بعداً آمده است، آن را باطل نمی کند تا گفته شود که اگر دوباره این شخص مسلمان شود، باید اعمال قبل از زمان کفر را دوباره انجام بدهد.

روایت ذیل نیز بر بطلان عمل دلالت ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ الْمَوْسَوِيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)؛ قَالَ: «سَيِّئَةٌ تَسُوؤُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»؛ گناهی که موجب اذیت تو شود یا تو از آن بدت آید، بهتر از این است که حسنه و کار خوبی انجام بدهی که موجب عجب تو شود.

معنای روایت مذکور، این است که اگر انسان گناهی انجام داد و سپس پشیمان شد، گناه برای او به حسنه تبدیل می شود چون در روایت آمده است: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»؛ کسی که از گناه توبه کند، مثل این است که اصلاً گناه نکرده است. توبه عبادتی است که موجب تقرب به خداوند متعال می باشد.

در بعضی از روایات وارد شده است که گاهی انسان به خاطر یک گناه به بهشت می رود و انسان تعجب می کند که چگونه انسان به خاطر ارتکاب گناه به بهشت می رود. در روایت توضیح داده شده است که مقصود این است که انسان گناهی مرتکب می شود و بعد دچار حالت پشیمانی در مورد آن گناه می شود و در نتیجه، به عنوان یک غم جانکاه همیشه بار سنگین آن گناه را بر دوش می کشد و همیشه آن گناه باعث می شود که انسان به یاد خدا باشد، یعنی یک آن و لحظه از فکر و یاد خدا غافل نمی شود. پس گاهی یک گناه و توبه واقعی بعد از آن باعث می شود که انسان به درجات و مقامات عالیه برسد.

منظور از روایت مذکور نیز این است که اگر انسان گناهی مرتکب شود و از آن توبه کند، چه بسا این گناه بهتر از حسنه ای باشد که موجب عجب او شود.

آیه شریفه «...فَأُولَٰئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...»؛ (کسانی که خداوند متعال گناهانشان را به حسنه تبدیل می کند) به موردی تفسیر شده است که انسان بعد از انجام گناه توبه کند. بنابراین، چون توبه، حسنه ای است که انسان بعد از ارتکاب گناه انجام داده است، ارزش آن از عبادتی که به دنبالش عجب بیاید، بیشتر است لذا منظور این نیست که عجب بعد از عمل عبادی آن عمل را باطل می کند، بلکه منظور این است که عجب باعث می شود که ثواب عمل از بین برود و اجرای به انسان نرسد؛ هرچند عملی را که انجام داده است، صحیح است.

بنابراین، جمع بندی این است که اگر انسان بعد از انجام عمل عبادی، مرتکب عجب شود، این عجب موجب بطلان عمل او نمی شود، بلکه فقط ثواب [که جنبه تفضل از جانب خداوند متعال دارد]، به او تعلق نخواهد گرفت.

مطلب پنجم، این است که به نظر مرحوم سید (ره)، اگر عجب، مقارن با عمل باشد، موجب بطلان عمل نمی شود؛ هرچند احتیاط [مستحب] این است که اگر عجب مقارن با عمل باشد، عمل اعاده شود. بنابراین، عجب مقارن با عمل نیز فقط موجب از بین رفتن ثواب می شود، ولی عملی که انجام شده است، صحیح است و نیازی به اعاده و قضا ندارد.

مرحوم محقق همدانی (ره) از مرحوم سید علی (ره) [از معاصرین مرحوم محقق همدانی (ره)] نقل کرده است که عجب مطلقاً موجب بطلان عمل است؛ اعم از اینکه متأخر از عمل باشد یا مقارن با عمل باشد و دلیل حکم به بطلان، ظواهر اخبار وارد شده در باب عجبند که این اخبار به اطلاقتشان بر این دلالت دارند که عجب همراه با عمل و عجب بعد از عمل موجب بطلان عمل می شوند که روایات ذیل از آن جمله اند:

روایت اول: فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: «قَالَ إِبْلِيسُ: إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ؛ إِذَا اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذَنْبَهُ وَ دَخَلَهُ الْعُجْبُ»^۱.

۱. همان، ج ۲۶، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس و ما یناسبه، باب ۸۶، ص ۷۵، ح ۱۴.

۲. «الفرقان»: ۷۰.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب مقدمة العبادات، باب ۲۲، ص ۹۸، ح ۷.

در روایت مذکور، ابلیس گفته است که اگر من توانستم این سه خصلت را در بنی آدم محکم و استوار کنم، برای من مهم نیست که چه عملی انجام بدهد زیرا هر عملی را انجام بدهد، مقبول نخواهد بود؛ اول، اینکه عملش را بزرگ شمارد؛ دوم اینکه گناهانش را فراموش کند و سوم، اینکه عجب را داخل عملش کند.

روایت مذکور، از نظر سند مشکلی ندارد چون محمد بن خالد (پدر برقی) در سلسله سند روایت موجود است که از نظر رجالیون توثیق شده است؛ هرچند که حرف‌هایی درباره او زده شده است، اما این حرف‌ها به وثاقت او خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

اما دلالت روایت مذکور، بر بطلان عمل مقارن با عجب دلالت ندارد زیرا اینکه ابلیس گفته است که برای من مهم نیست که چه عملی انجام بدهد [لم ابال]، بر صحت عمل مقارن با عجب دلالت دارد و معنایش این است که عمل او صحیح است، ولی عمل او مطلوب نیست و ثوابی به آن تعلق نمی‌گیرد. بنابراین، این روایت بر بطلان عمل عبادی دلالت ندارد، بلکه بر غیر مقبول بودن و عدم تعلق ثواب به آن عمل دلالت دارد و در مقام بیان نفی ثواب است و در مقام بیان بطلان عمل نیست.

روایت دوم: عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: قِيلَ لَهُ وَ أَنَا حَاضِرُ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ خَالِيًا فَيَدْخُلُهُ الْعُجْبُ؛ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَوَّلَ صَلَاتِهِ بَنِيَّةٍ يُرِيدُ بِهَا رَبَّهُ فَلَا يَضُرُّهُ مَا دَخَلَهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَلْيَمُضْ فِي صَلَاتِهِ وَلْيَخْسَأِ الشَّيْطَانُ»^۱.

منظور از روایت مذکور، این است که عجبی که داخل نماز می‌شود، ضرری ندارد.

مرحوم سید (ره) در ادامه شرط سیزدهم از شرائط صحت وضو [اخلاص] نوشته است: «و أما السمعة فإن كانت داعية على العمل أو كانت جزءاً من الداعي، بطل و إلا، فلا؛ كما في الرياء. فإذا كان الداعي له على العمل هو القربة إلا أنه يفرح إذا اطلع عليه الناس من غير أن يكون داخلاً في قصده، لا يكون باطلا، لكن ينبغي للإنسان أن يكون ملتفتاً فإن الشيطان غرور و عدو مبين»^۲.

نکته سیزدهم، از نکات مربوط به شرط سیزدهم از شرائط صحت وضو [اخلاص]، سَمْعُهُ است.

سَمْعُهُ یعنی اینکه شخص کار خیری را به قصد اینکه به گوش دیگران برساند، انجام بدهد و شخص قصد کند که عمل خویش را به گوش مردم برساند.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر سَمْعُهُ انگیزه و داعی برای انجام عمل عبادی یا جزئی از انگیزه انجام عمل عبادی باشد، عمل عبادی باطل است، ولی اگر انگیزه عمل عبادی یا جزئی از داعی و انگیزه نباشد، عمل عبادی باطل نیست؛ کما اینکه در مورد ریا مطلب از همین قرار است. پس اگر داعی و انگیزه برای انجام عمل، قصد قربت باشد، ولی شخص از اینکه مردم از عمل خیر او مطلع شوند نیز خوشحال می‌شود، لکن قصد و انگیزه‌اش از انجام عمل، اطلاع مردم نیست، عمل باطل نیست، لکن شایسته است که انسان توجه داشته باشد و غفلت نکند زیرا همانا شیطان دشمن آشکار انسان است.

گفته شده است که سَمْعُهُ از افراد ریاست لذا هر حکمی [تکلیفاً و وضعاً] که در باب ریا مطرح شد، در باب سَمْعُهُ نیز مطرح می‌شود. پس اگر حکم تکلیفی حرمت بر ریا بار شد، در مورد سَمْعُهُ نیز حکم حرمت بار می‌شود و اگر حکم وضعی بطلان بر ریا بار شد، در مورد سَمْعُهُ نیز حکم بطلان بار می‌شود و اگر حکم حرمت و بطلان بر ریا بار نشد، در مورد سَمْعُهُ نیز حکم حرمت و بطلان بار نمی‌شود.

۱. همان، باب ۲۴، ص، ح ۳.

۲. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۰.

دلیل حکم مذکور، این است که در روایات مربوط، سَمْعُه و رِیاء در کنار هم قرار داده شده‌اند و یک حکم برای رِیاء و سَمْعُه در نظر گرفته شده است. روایات ذیل از جمله آن روایاتند:

روایت اول: عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (ع)؛ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ (ع): «اخْشَوْا اللَّهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ وَاعْمَلُوا لِلَّهِ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

روایت دوم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ؛ قَالَ: قَالَ لِي الرُّضَا (ع): «وَيَحْكُ يَا ابْنَ عَرْفَةَ اَعْمَلُوا لِغَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ وَيَحْكُ مَا عَمِلَ أَحَدٌ عَمَلًا إِلَّا رَدَّاهُ اللَّهُ بِهِ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا»^۲.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب مقدمة العبادات، باب ۱۱، ص ۶۶، ح ۱۰.

۲. همان، ح ۸.